



بلوغ دختران

نویسنده: معرفت، محمد هادی

فلسفه و کلام :: کتاب نقد :: پاییز 1378 - شماره 12

از 170 تا 175

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/61857>

دانلود شده توسط : محمدمامین رضانی

تاریخ دانلود : 1393/06/03 18:27:40

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

بلوغ دختران

آیت ا... محمدهادی معرفت

این جانب چندی پیش در رابطه با روزه گرفتن دختران یادآور شدم که ملاک بلوغ دختر، رسیدن به سن رشد زنانگی است که با احراز خون حیض صورت می‌گیرد، چنانکه در پسران، حالت احتلام، ملاک اصلی بلوغ است. برخی خورده گرفتند که در مسئله‌ای به این اهمیت اظهار نظر عجولانه شایسته نیست. اینک برآنم تا اندازه‌ای گسترده‌تر در این باره توضیح دهم.

«بلوغ»، یک امر طبیعی است که نقش شارع مقدس، بیان امارات و علائم متداول آن است و تعبد شرعی در چنین زمینه‌های طبیعی و دیگر موضوعات شرعی بجز در باب عبادات، که حکماً و موضوعاً تعبد شرعی در آن حاکم است، در کار نیست. لذا در ابواب فقهی غیر عبادی، کار شارع، بیان احکام وضعی یا تکلیفی در موضوعات خارجیّه است، مگر آن که قید یا شرطی را اعتبار کند که در ترتب حکم شرعی، دخالت دارد.

علّامه حلی - قدس سره - در همین زمینه می‌فرماید:

«معیار صغیر بودن دختران، سن کمتر از نه سال است زیرا دختر در کمتر از نه سال، خون حیض نمی‌بیند و دیده نشده که دختری کمتر از نه سال، خون ببیند. بدین جهت که خداوند، خون حیض را آفرید تا غذای جنین باشد، پس حکمت در آفرینش خون حیض، تربیت و نمو جنین در رحم زنان



است و دختران در کمتر از نه سال، توان بارداری ندارند لذا خون حیض در آنان آفریده نمی‌شود. همانند منی در پسران، که حکمت آفرینش آن معادل حکمت آفرینش خون حیض در دختران است که آن، مایهٔ تکوین جنین و این، موجب نمو و رشد جنین است و این دو در سن خردسالی وجود ندارد. از این رو این دو حالت، دلیل و نشانهٔ بلوغ می‌باشد و پائین‌ترین سنی که دختران ممکن است خون ببینند، نه سالگی است. پس کمترین سن حیض، نه سال است و لذا احتمال بلوغ دختران در این سن، مطرح گردیده است.^(۱)

از این بیانات روشن‌بینانهٔ علامهٔ حلی به خوبی آشکار می‌گردد که معیار اصلی در بلوغ دختران، همان دیدن خون است که معادل احتلام در پسران است و مطرح شدن سن، ناظر به کمترین حد ممکن برای تحقق حیض در دختران و احتلام در پسران است و بس.

میرسید علی طباطبائی در شرح‌المختصر النافع می‌گوید:

«خون حیض، چیز شناخته شده‌ای است که دیگر ملل و طوایف مردم و نیز پزشکان، از آن به خوبی اطلاع دارند و چیزی نیست که بر بیان شارع متوقف باشد، بلکه همانند دیگر پدیده‌های طبیعی در بدن انسان مانند بول و منی و غیره که موضوع احکام شرعی قرار گرفته‌اند، در شناخت آنها بیان شارع، ضروری نیست و هرگاه تحقق یافت و شناسائی گردید، احکام شرعی مربوطه، مترتب می‌گردد، همانند آثار طبیعی.»^(۲)

مرحوم نراقی و دیگر بزرگان متأخر از وی نیز در این باره، چنین اندیشیده و گفته‌اند.

و بر همین مبنی، شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی فرموده است:

«و أمّا البلوغ فهو شرط فی وجوب العبادات الشرعیة، وَحَدُّهُ الاحتلامُ فی الرجال، والحیض فی النساء. أو الانبات أو الاشعار أو یكمل له خمس عشرة سنة، وفي المرثة تبلیغ عشر سنین»^(۳)

شیخ در این گفتار، معیار بلوغ شرعی را که موجب تکلیف (وجوب عبادات شرعی) می‌گردد، احتلام در پسران و حیض در دختران دانسته است. سپس به روئیدن مو یا رسیدن به سن ۱۵ سال در پسر و ۱۰ سال در دختر اشاره کرده و این می‌رساند که معیار در نظر ایشان، همان احتلام و حیض است و دیگر علائم (رویش مو

در سن ۱۵ یا ۱۰ سال) نشانه آن می‌باشند.

با مراجعه به روایات مربوطه این نکته روشن تر می‌گردد که اصل، همان دو پدیده طبیعی جسمانی یعنی حیض و احتلام است و دیگر علائم یا سن که نوعیت دارند، و معمولاً با شرایط و احوال اکثریت افراد، تطابق دارد ملاک اصلی نیست. شاهد این مدعا، اختلاف روایات درباره سن است که به اختلاف شرایط و احوال بستگی دارد و قابل توجیه می‌باشد. این نکته نیز نباید نادیده گرفته شود که اگر در شرایط و احوال یا محیط خاصی، نوعاً بلوغ طبیعی چه در دختر چه در پسر در سنین خاصی صورت گیرد، گرچه وضع برخی افراد برخلاف رویه و عادت نوعی، به تأخیر افتد و متفاوت باشد، شرع مقدس، همان "حالت نوعی" را معیار قرار داده. و در واقع، چنین فردی از حالت طبیعی متعارف خارج است.

نکته دیگر آنکه در قرآن کریم از حالت بلوغ، چه در دختر و چه در پسر، به «بلوغ اشد»^(۴) تعبیر شده است یعنی رسیدن به "حالت استواری مردی یا زنانه‌گی": «حق یبلغ اشد»

و نیز به «بلغوا النکاح»^(۵) یعنی رسیدن به حالت قابل ازدواج، تعبیر شده است. و در پسران، تعبیر «بلوغ الحلم» یعنی "کمال عقلانی" نیز آمده است.

در صحیحہ عبدالله بن سنان از «بلوغ اشد» سؤال شده، حضرت صادق علیه السلام می‌فرمایند: «الإحتلام». آنگاه سؤال می‌کند اگر بیش از سن متعارف، محتلم شود (یعنی خارج از متعارف باشد) چه؟! حضرت می‌فرماید: «در این صورت، همان سن سیزده سال، معیار می‌باشد»^(۶)

در صحیحہ دیگر عبدالله بن سنان آمده: «سیزده سال تمام شده، و وارد سن چهارده شده باشد»^(۷) در مؤثقه عمار ساباطی نیز پرسش می‌شود: چه هنگام نماز بر پسران واجب می‌گردد؟ حضرت می‌فرماید: «هرگاه به سن سیزده سال برسد. ولی اگر پیش از آن متحلم گردید نیز نماز و سایر تکالیف بر او واجب می‌شود... دختران نیز هنگام رسیدن به سن سیزده سال، بالغ می‌گردند مگر آن که پیش از این سن، خون ببینند»^(۸) در این حدیث شریف پرپیذا است که معیار، احتلام پسران و دیدن خون در دختران است که نوعاً در سیزده سالگی می‌گیرد مگر آن که جلو بیفتد.

بنابراین سن "نه سالگی" در دختران از آن جهت مطرح بوده که نوعاً پائین ترین سن و حد امکان حیض در

دختران بوده و زودتر از ۹ سالگی، هیچ دختری بالغ نمی‌شود. چنانچه در روایت عبدالله بن سنان آمد:
عن الصادق «ع» و اذا بلغ الغلام ثلاث عشر سنة كتبت له الحسنة و كتبت عليه السنة و عوقب. و اذا بلغت الجارية تسع سنين فكذاك، و ذلك انّها تحيض تسع سنين»^(۹)

از این روایت به خوبی بر می‌آید که دختران در آن جامعه و دوره، در همین حدود نه سالگی خون می‌دیده‌اند و این روایت می‌تواند بر تمامی روایات نه سالگی، حاکم باشد و آنها را تفسیر کند.

در روایت ابی بصیر، امام صادق - علیه‌السلام - می‌فرماید: «على الصبي اذا احتلم و على الجارية اذا حاضت، الصيام و النهار»^(۱۰) معیار وجوب روزه در پسران، احتلام، و در دختران، حیض شدن است. این روایت از چند جهت معتبر است: اولاً - شیخ صدوق در کتاب «المقنع» صریحاً طبق مضمون آن فتویٰ داده و متن روایت را به صورت فتویٰ ارائه داده است.^(۱۱) ثانیاً - در کتاب «من لا یحضره الفقیه» به‌گونه مسلّم از آن یاد کرده، می‌فرماید:

«و فی خبر آخر: علی الصبي اذا احتلم الصيام و علی المرأة اذا حاضت الصيام». نگاه اضافه می‌کند: «این روایات، اتفاق دارند بر آن که پسر از نه سالگی تا چهارده سالگی یا پانزده سالگی تا وقتی به حد احتلام برسد، و نیز دختر تا وقتی که خون ببیند، و ادار به روزه گرفتن شوند. ولی وجوب شرعی روزه به پسر، پس از احتلام و در دختر، پس از حیض، ثابت می‌گردد، و پیش از آن جنبه تربیتی دارد و در حد تأدیب است نه وجوب و تکلیف.»^(۱۲)

همین دو جهت، برای اعتبار دادن به روایت فوق‌الذکر، کافی است. ثالثاً - گرچه برخی کوشیده‌اند تا این روایت را ضعیف‌السند جلوه دهند، زیرا راوی آن «علی بن ابی حمزة بطائنی» است، که واقفی مذهب است. ولی شیخ الطائفه در کتاب «عده» صریحاً او را ثقة و موثق دانسته و گفته است: «اگر راوی خبر از فرقه‌های غیر امامی شیعه باشد، باید ملاحظه نمود و از شواهد و دلایل دیگری، وثاقت او را بدست آورد، لذا اگر روایتی از طریق یکی از این فرقه‌ها روایت شده و روایت مخالفی ندارد، و طائفه برخلاف آن روایت، عمل نکرده‌اند. و خود او نیز اهل احتیاط و مورد وثاقت و امانت باشد، روایت او معتبر است. و مورد عمل قرار می‌گیرد. از این رو، فقهای شیعه به روایات فطخیه مانند عبدالله بن بکیر و غیره، و روایت واقفی‌هائی مانند سماعترین مهران، و علی بن

ابی حمزه بطائنی و عثمان بن عیسی... عمل کرده‌اند و مورد استناد فتوائی قرار داده‌اند.» (۱۳)

ملاحظه می‌فرمائید که شیخ، صریحاً نام «علی بن ابی حمزه» را جزء کسانی که روایاتشان مورد عمل و استناد است، یاد می‌کند. چنانچه شخصیتی مثل شیخ صدوق همین روایت را عیناً مورد استناد فتوائی خود قرار داده است. برخی از اساتید محترم نیز علت ضعف سند این روایت را در راوی از علی بن ابی حمزه یعنی قاسم بن محمد جستند که او نیز واقفی است (۱۴) حال آنکه این قاسم بن محمد، ملقب به «جوهری» است. و ابن داود در کتاب رجال خود می‌گوید:

«قاسم بن محمد جوهری که روایت‌کننده از وی، «حسین بن سعید» می‌باشد، ثقة است.» (۱۵)

و این روایت را شیخ از قاسم بن محمد جوهری به واسطه همین حسین بن سعید نقل کرده است. (۱۶)

مجموع دلایل فوق، استناد به این روایت را توجیه می‌کند. و برای استناد فقیه، همین اندازه کافی است.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

پی نوشتها:

۱. رجوع شود به منتهی المطلب (چاپ سنگی) ج/ ص ۹۵-۹۶.
۲. ریاض المسائل چاپ سنگی ج ۱.
۳. البسوط ج ۱ ص ۲۶۶ کتاب الصوم.
۴. سوره انعام: ۱۵۲.
۵. سوره نساء. ۶.
۶. وسائل ج ۱۳ باب ۴۴ احکام وصایا رقم ۸.
۷. همان شماره ۱۱.
۸. وسائل ج ۱ باب ۴ مقدمه عبادات رقم ۱۲.
۹. وسائل ج ۱۳ باب ۴۴ وصایا رقم ۱۲.
۱۰. همان.
۱۱. المقنع ص ۱۹۶.
۱۲. من لایحضره الفقیه ج ۲ ص ۷۶.
۱۳. عدة الاصول ج ۱ ص ۳۸۰-۳۸۱.
۱۴. رساله بلوغ - علامه سبحانی ص ۷۳.
۱۵. رجال ابن داود ص ۱۵۴ رقم ۱۲۱۹.
۱۶. تهذیب ج ۴ ص ۲۸۱ رقم ۲۴/۸۵۱.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی